

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین
المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین
اللهم وفقنا و جمیع المجتهدین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

تصادفا هم بحث اصول امروز ما به روایت نوادر الحکمة خورده و هم بث فقه ما، در بحث اول هم یک روایتی از نوادر الحکمة بود و
فوائد آن روایت بیان شد که انصافا هم روایت عجیبی است و هم در بحث فقهی که الان متعرضیم روایت نوادر الحکمة، عرض کنم
که بحثی که بود راجع به روایت نوادر الحکمة بود، کرارا عرض کردم که قائل به رجوع به شواهد هستیم اما نه مراد از شواهد، شواهد
تاریخی و عقلانی باشد، شواهدی که بین اصحاب باشد چون ما شواهد را دسته بندی کردیم: شواهد از نظر تاریخی و واقعی، شواهدی
که در متون کتاب یا در روایات مشهور سنت آمده و شواهدی که در طائفه هست، این ها را مفصل توضیح دادیم حال تکرارش را
نداریم و عرض کردیم انصافا در جمع شواهد، شواهد طائفه پیش ما خیلی تاثیرگذار است، آن تاثیر نهایی و ترجیح نهایی با شواهد
طائفه است.

این روایت را که از کتاب نوادر الحکمة بود عرض کردیم به لحاظ سندی مشکلاتی دارد، نمی شود انکار کرد، جای انکار نیست،
اولا خود نوادر مشکلات دارد، حالا غیر از سند ایشان و لکن انصافا با مراجعه به همین کتب اربعه، حالا غیر کتب اربعه هم الی ما شا
الله انصافا خیلی از این نوادر حدیث نقل شده، فوق العاده زیاد، خیلی زیاد، فکر می کنم دو هزار و پانصد تا سه هزار حدیث در خود
این کتاب نوادر الحکمة وجود داشته، علی ای حال به لحاظ اشکال این که ایشان از محمد ابن سلیمان نقل می کند اگر ظاهرش دیلمی
باشد مشکل دارد، ظاهر این جا واسطه هم باید داشته باشد، دیروز نکته اش را عرض کردم که شاید واسطه در حدیث قبلی بود، گاهی
اوقات هم این نیست که حالا در حدیث قبلی باشد، واضح است که ایشان از محمد ابن سلیمان نقل نمی کند پس واسطه دارد، گاهی
واضح است، در همین کتاب کشی اگر شما ملاحظه بفرمایید کرارا می گوید مثلا محمد ابن مسعود قال حدثنی جبرئیل ابن احمد
فاریابی، خب احادیث زیادی هم در کتاب کشی هست، اولش جبرئیل ابن احمد است، جز مشایخ کشی نوشتند، به نظرم این درست

.....
نیست، جبرئیل ابن احمد جز مشایخ کشی نیست، جز مشایخ عیاشی است که آن از مشایخ کشی است لکن الان در کتاب کشی سه جور تعبیر می بینیم، می گوید محمد ابن مسعود حدثنی جبرئیل ابن احمد، این درست است، بعضی وقت ها می گوید وجدت بخط جبرئیل، این هم درست است یعنی مستقیم از کتاب جبرئیل به نحو وجاده نقل می کند، قسم سوم هم دارد جبرئیل ابن احمد، هیچی نمی گوید، ابتدا به اسم ایشان می کند، این را باید بگوییم وجدت، قاعدتا باید بگوییم وجد یعنی کسی که با طریقه کشی آشنا باشد خوف نمی کند که جبرئیل ابن احمد استاد ایشان است ولو ابتدا کرده،

پرسش: انتساب کتاب مشکوک است

آیت الله مددی: انتساب کدام کتاب؟

پرسش: کشی

آیت الله مددی: بعید است، اگر همین جور شک بکنی همه چیز می رود، درس را کلا تعطیل بکنیم، کشی کتابش هست و ثابت است، نسخه ای که به بغداد آمده، احتمال در کشی دو تا مطلب است یکی این که اغلاط معنوی دارد و یکی این که اغلاط املائی دارد مثلا شدید ابن عبدالرحمن شاید سدید باشد، این احتمال هست، یک اغلاط املائی هم دارد، اغلاط معنوی هم دارد یعنی مطلبی است که غلط است، کار به املا و نوشتارش داریم، احتمالا در هر دو، مشکل ما الان در کشی که چرا مرحوم شیخ، حالا احتمالا چون شیخ نجف خیلی به قول امروزی های ما دماغ سوخته بوده، خیلی ایشان ناراحتی روحی داشته مثل خود بنده این ایام، شاید روی این جهت ایشان دقت کافی را در تهذیب این کتاب به کار نبردند، اصلا اصل کتاب چرا از بین رفته نمی دانیم، پیدا می شود یا نمی شود؟ و شیخ قدس الله نفسه در کتاب چکار کرده، این هم الان برای ما روشن نیست، به هر حال کتاب چه خودش، عرض کردیم خود کشی تا قم رسیده، معلوم نیست به بغداد و کوفه و آن جاها رفته باشد

پرسش: حدثنی از جبرئیل ابن احمد گاهی می گوید وجدت یعنی یک بار با قرائت سماع گرفته یک بار وجاده؟

آیت الله مددی: نه حدثنی ندارد، می گوید محمد ابن مسعود قال حدثنی جبرئیل، آن حدثنی مال محمد ابن مسعود است.

پرسش: یعنی عیاشی کتاب جبرئیل ابن احمد را به کشی آوردند؟

آیت الله مددی: نه یعنی عیاشی از ایشان شنیده سماع داشته، کشی به نحو وجاده است.

پاسخ پرسش: کتاب را اجازه دارد

پرسش: هر دو شفاهی نقل می کنند

آیت الله مددی: حالا یا اجازه است یا اسناد است.

اما بعضی جاها هم دارد وجدت بخط جبرئیل ابن احمد، بعضی جاها هم دارد جبرئیل ابن احمد، واضح است هر کسی نگاه بکنید مجموعه اسانید را، عرض کردم در این کتاب کشی که چاپ کردند جبرئیل ابن احمد جز مشایخ ایشان نوشته، جز مشایخ ایشان نیست، این محمد ابن سلیمان هم همین طور است، آن راهی که من دیروز گفتم یک راه بود، یک راه هم این است که وقتی معلوم است که ایشان درک نکرده می دانستند یا توسط فلان است یا توسط فلان است، چند مورد را ایشان خواندند توسط ابراهیم ابن اسحاق احمری نهانندی است، احتمالا بیشترش هم همان باشد یا محمد ابن عیسی، آن هم هست. چون یکی از روایات معروف از محمد ابن سلیمان همین ابراهیم ابن اسحاق است نه این که در این کتاب، در جاهای دیگر یکی از کسانی که خیلی از او نقل می کند و هر دو هم غلو است، هر دو هم متهم به خط غلو اند، هم ابراهیم ابن اسحاق نهانندی، حالا در نهانوند بوده

پرسش: یک مورد هم سهل ابن زیاد است

آیت الله مددی: سهل از محمد ابن موسی خیلی نقل نمی کند، آن ابراهیم ابن اسحاق نهانندی احمری، اگر مال نهانوند اطراف همدان باشد ایشان مال همان منطقه کوهستانی بوده، آن هم مال خط غلو است، متأسفانه ایشان هم خط غلو است ابراهیم ابن اسحاق و با این توضیحاتی که من از خط غلو دادم اجمالا روشن شد چهره تاریخی قرن سوم اصحاب ما که این کتاب به ما رسید

عن علی بن ایوب، عرض کردیم علی ابن ایوب را فعلا آشنایی نداریم اما شواهد نشان می دهد یکی از روایات یا یکی از نسخه های کتاب عمر ابن یزید بیاع سابری است و این قابل اعتماد است اجمالا.

.....

علی ای حال آن چه که در این روایت به لحاظ قواعد فنی ای که در رجال اهل سنت نوشتند خب مشکل دارد لکن به لحاظ تلقی اصحاب بد نیست خصوصا با آن مقدماتی که دیروز عرض کردیم که مرحوم صدوق این را نقل کرده، یک اختلاف کوچکی دارد با این روایت و به عنوان رؤی عن عمر ابن یزید که عرض کردیم با شواهدی که ما داریم انصافا نکته این است که ایشان از کتاب نوادر الحکمة گرفته، بله روایت فعلا در نوادر الحکمة است، حالا چرا کلینی نقل نکرده؟ چون عرض کردیم این اصل سوالش در باب بیع مضطر است کلینی آن روایت را آورده که بیع مضطر جائز نیست و البته کلینی هم دو جور بیع مضطر دارد، یکی مضطر و یکی هم اکراه، مضطر را می گوید جائز است اما اکراه را می گوید، این روایت می گوید نه بیع مضطر اشکال ندارد چون دارد جعلت فداک إن الناس یزعمون ان الريح علی المضطر حرام و هو من الربا، فقال علیه السلام و هل رایت احدا اشتری، دیدی کسی چیزی بخرد یا غنی و فقیر إلا من ضرورة، این جا اضطرار را به معنای نیاز، این جا اضطرار یعنی نیاز، کسی خرید و فروش نمی کند جز به نیاز، کسی چیزی نمی خرد إلا این که نیاز داشته باشد و چون نیاز دارد، خوب دقت بکنید! خواهی نخواهی ممکن است بیشتر بوده، قیمت کتاب قیمت گندم بیست تومان باشد این حاضر باشد بیست و دو تومان بدهد چون نیاز دارد، بیست و سه تومان بدهد، بیشتر بدهد، امام از این راه وارد می شود و هل رایت احدا اشتری، این احد غنیا کان او فقیرا إلا من ضرورة، آن وقت یا عمر قد احل الله البیع و حرم الربا، بع و اریح و لا ترب، حالا آیا واقعا در زمان امام صادق سلام الله علیه این مسئله مطرح بوده چون اینی که ما الان قائل داریم از شافعی است، شافعی اصلا زمان حضرت رضاست و این جور که فخر رازی توضیح می دهد توضیح فخر رازی معلوم است که بد است اما حالا از مشایخش نقل می کند. فخر رازی می گوید آیه عموم ندارد شمول ندارد، آن وقت چهار وجه از شافعی هم نقل می کند، چهار وجه هم می آورد، وجه چهارم به قول خودش تناقض صدر و ذیل است به قول ما ها، چون احل الله البیع می گوید تمام بیع ها حلال است، خب می گوید بعضی از اقسام بیع همانی است که ربوی است، حرم الربا هم می گوید حرام است با این که در بعضی از اقسام ربا یعنی زیاده در بیع است، مثلا کتاب پنجاه تومان است شصت تومان می فروشد، خب این جا هم زیاده است، فخر

.....
رازی از این راه پیش می آید که این دو تا با همدیگر صدر و ذیل آیه با هم تنافی دارند و لذا نمی شود این ها را جدا کرد، این بحثی که بوده این است، روشن شد؟

آن چه که فخر رازی از شافعی نقل کرده که امامش هم هست اگر دقت کنیم، اشکالی که بوده سر اطلاق احل الله البیع نسبت به جانب ربا اشکال بوده چون می دانید اطلاق و تقييد از امور نسبی و اضافی هستند نه راجع به اقسام بیع، فرض کنید بیع فارسی و بیع عربی، در این جهت بحث نبوده، این بحثی که بوده این نبود.

این بحثی که بوده این بوده که بیع و ربا با همدیگر یکی می شوند، چرا یکی حرام و یکی حلال؟ مثلاً شصت من گندم قیمتش شصت تومان است، اگر به هفتاد تومن فروخت من باب مثال، خب زیاده تر فروخت و زیادی گرفت، اگر همان شصت من گندم که قیمتش شصت تومان است به هفتاد کیلو گندم فروخت یعنی به هفتاد تومان، شصت من گندم به هفتاد من گندم می گوئیم رباست، شصت من گندم به هفتاد تومان می گوید این ربا نیست، بیع است، سوال این است که این ها چه فرقی می کنند؟

لذا خود فخر رازی این طور می گوید که حق این است که آیه اطلاق دارد یعنی بیع اجمالاً درست است، حلال است، ربا هم اجمالاً حرام است، نمی شود بگوئیم شمول داشته باشد، این اشکال را عرض کردم اشکالی است که از قدیم هم مطرح شده اما من واقعا نمی دانم این اشکال زمان امام صادق بوده یا نبوده، این روایت خیلی عجیبی است، عجیبی این روایت این است که می خواهد بگوید این اشکال که در فقه اهل سنت یا شافعی مطرح شده امام در حقیقت می خواهد این را جواب دهد، حالا من به خاطر این که اجمالاً آشنا بشویم چون بحثش مفصل است انصافاً اهل سنت و علمای ما هم در ذیل این آیه، این آیه ۲۷۲ و ۲۷۳ از سوره بقره است که گفته شده سوره بقره من اوائل ما نزل من القرآن، این طور ادعا شده، علی ای حال این آیه در آن جاست و بحث های بسیار مهمی دارد انصافاً و بحث های کبروی هم دارد نه این که بحث های صغروی باشد.

این مطلب را من الان از کتاب روح المعانی آلوسی می خوانم، ایشان خب انصافا مرد فاضلی است، مرد ملایی است البته خیلی ضد شیعه هم هست اما به هر حال مرد ملایی است. ایشان می گوید و الظاهر عموم البیع و الربا فی کل بیع و فی کل ربا، اشاره به کلام فخر رازی است که عموم ندارد چون بعضی از اقسام ربا با بیع در می آید،

إلا ما خصه الدلیل من تحریم بعض البیوع و إحلال بعض الربا

مثلا گفتیم بین زوجه و زوجه مثلا

و قيل: هما مجملان فلا يقدم على تحليل بيع و لا تحریم ربا إلا ببيان

اشکال هم همین اشکالی است که عرض کردم، اصلا فخر رازی چهار وجه آورده برای این که مجمل است، یکیش همین نکته ای که خودش تصریح می کند تناقض صدر و ذیل، بعد ایشان می گوید:

و يؤیده ما أخرجه الإمام أحمد و ابن ماجه ابن ماجه که معروف است قزوینی صاحب صحاح

و ابن جریر، ابن جریر هم طبری صاحب تاریخ

عن عمر بن الخطاب أنه قال: من آخر ما أنزل آية الربا و أن رسول الله (ص) قبض قبل أن يفسرها لنا، فدعوا الربا والريبة

روشن شد حل مشکل چیست؟ یعنی قبول کرد که مشکل داریم، به هر حال مشکل داریم، این مشکل روشن شد؟ مشکل این است که ما دقیقا نمی توانیم، همین مثالی که الان برایتان زدم، شصت کیلو گندم بفروشد به هفتاد کیلو می گوید این رباست، حالا قیمت هر کدام هم یک تومان اما شصت کیلو گندم بفروشد به هفتاد تومان می گوید این ربا نیست بیع است، چه فرقی می کند این زیادی است این هم چطور یکیش بیع است یکیش رباست؟ این نکته ای که یکی بیع است و یکی رباست در کجاست؟ لذا نقل فرمودند.

البته این مطلب را واقعا هم نه این که مسئله تعصب و مذهب و این ها باشد، یک چیز هایی گاهی از عمر نقل می شود خیلی عجیب غریب است، نوشته إن آية الربا من آخر ما أنزل، ظاهرا در سوره بقره است من اول ما أنزل فی المدينة، من آخر آورده خیلی عجیب است، انصافا این خیلی عجیب است. مرحوم آقای علامه از سوره روم در آن هم آیه ربا آمده، سوره روم که اصلا مکی هم هست،

البتة من فکر می کنم مرحوم علامه هم دقت نکردند، بعید می دانم، اصلاً شواهد که هست حالا من چون نمی خواهم وارد بحث بشوم، شواهدی را که ما جمع کردیم به این نتیجه رسیدیم که آیات ربا در مکه نیامده، در مدینه آمده بلکه آن چه که من توانستم بالاخره به ذهن خودم جمع بکنم از بعد قصه بنی قریظه سال چهار هجری آمد، البتة این هم باز خودش یک معنا که آیا این آیه در آن وقت نزول پیدا کرده یعنی حکم در آن وقت آمد یا حکم نبود؟ ما روایات داریم که ربا جز احکامی است که در جمیع شرائع الهیه حرام بوده چون جمله ای از احکامی است که در جمیع شرائع حرام بود. شاید سرّ این که این جا امام فرمود إن الله احل الله البيع، این تحلیل و تحریم را به خدا نسبت داد، مثلاً در آن باب طلاق، یا ایها النبی إذا طلقتم النساء، ببینید فطلو قهم یعنی گاهی اوقات مثل اقم الصلوة لدلوک الشمس، إن ربک يعلم، ببینید نسبت به رب داده، إن ربک يعلم أنك تکون، این جا نسبت را به خدا داده است، ما بحث های مفصلی کردیم که این اسناد به اسمای الهی در قرآن همه اش حساب شده است، حالا یک نکته ظاهریش را عرض کردیم نکات دیگری هم دارد که فعلاً جایش این جا نیست، علی ای حال یک احتمال دارد که احل الله البيع اشاره به این باشد که این در تمام شرائع الهی بوده، حرم الربا هم در تمام شرائع الهی بوده، مثل إن ربک يعلم أنك تقوم که اسناد به رب باشد و رب پیغمبر و خطاب به رسول الله، نه این در جمیع شرائع الهی بوده احتمالات دیگر هم هست، این مسئله ای که ایشان گفته من آخر ما انزل آیه الربا هم خیلی عجیب است، اینی هم که ما بگوییم آیات ربا از مکه است البتة آن هم عجیب است، البتة ربای در مکه بیشتر عرض کردم حتی در سرمایه گذاری هم به کار برده می شده اما در مدینه ربا، ربای همین نسبه بوده و یک وقتی هم به یک مناسبتی عرض کردیم آن مرابی های معروف، ربا خوار های مدینه هم یهود بودند و این طور نبوده که یک جای معین باشد، نسبت به مکه ربا بیشتر روی طائف بوده چون منطقه سرسبزی بوده پول می دادند مثلاً باغی درست بکنند، باغچه ای درست بکنند، منبع درآمدی درست بکنند بعد پول را برگردانند اما در مدینه این طور نبوده، یهود به مشرکین چون این ها پول دار بودند عده ایشان که اصلاً کارشان در طلاق بود از این سه طائفه یهود که در مدینه بودند بنی نضیر و بنی قریظه و یک دفعه هم عرض کردم که اصلاً شواهد نشان می دهد که یک نوع بانکداری ای که الان ما داریم این اساسش به قبل از اسلام به دویست سال آن هم در حیره، آن هم باز توسط یهود. در این کتاب المفصل فی تاریخ

.....
العرب قبل الاسلام دارد که در حیره تجاری که بودند و یهودیان اموال داشتند وقتی کسی پولی می آورد پیش این ها و امانت می دادند مثلاً یک ورقه بهش می دادند، این ورقه لفظ انگلیسی چیکوسی همچین چیزی، همین چک خود ما، فارسی که چک می گوئیم ادعا می کند که اصل این لفظ آنجاست و به معنای برات است یعنی کاغذ، ورقه، ایشان ادعایش این است، آن وقت وقتی طرف می آمد پیش این یهودی ها می گفت من این قدر پول می دادم، یک ورقه بهش می داد می داد به آن صاحب خزانه دارش این می رفت از آن جا پول را از او می گرفت، این اگر درست باشد این حالت بانکداری ای که الان ما داریم این هم ریشه هایش به یهود و قبل از اسلام است و در همین حیره، حیره نزدیک نجف است، هفده کیلومتر رسماً اما مسافتش کمتر است، علی ای حال این ها هم ابهام های عجیبی دارد یعنی قسمت های عجیبی است، این چطور به عمر نسبت دادند که إن من آخر ما انزل آية الربا، خیلی عجیب است.
آن وقت باز خدا رحمت کند مرحوم علامه یک بحث دیگری این جا مطرح کرده که آیا این آیه تاسیس است یعنی این آیه اولین آیه در باب رباست؟ یا نه قبلش بوده؟ ایشان می خواهد بگوید نه قبل از این آیه بوده و به آیات مکی ایشان می زند، آن هم پیش ما خیلی روشن نیست، دیگر نمی خواهیم وارد بحث ربا بشویم که کلاً از بحث ما خارج است پس این مطلب مطرح بوده که فرقی چیست.

بعد ایان می فرمایند که در این کتاب، همین آلوسی همین صفحه ۵۰ جلد ۳، ایشان می گوید که احل الله البيع بعد ها می گوید که فرق این دو تا چیست:

و حاصل الرد، أن ما ذكرتم قياس فاسد الوضع؛

یعنی مراد از ما ذکرتم شصت کیلو به شصت تومان بفروشیم، شصت کیلو به هفتاد تومان درست است، شصت کیلو به هفتاد کیلو باطل است، چرا؟ یکی رباست و یکی بیع

أن ما ذكرتم قياس فاسد الوضع؛ لأنه معارض للنص

این راه را از راه تعبد آورده است یعنی خداوند متعال، ایشان احل الله البيع یعنی خدا تعبد کرده است، اگر شما شصت کیلو گندم را به هفتاد تومان فروختید بیع و صحیح، شصت کیلو گندم را به هفتاد کیلو گندم فروختید ربا و حرام؛ این یک جوابش این است، جواب از باب تعبد،

لأنه معارض للنص فهو من عمل الشيطان، على أن بين البابين فرقاً

دقت کردید چه می خواهیم بگویم؟

پرسش: یکیش یک طرفش پول است و یکیش

آیت الله مددی: خب همین، می خواهد بگوید تعبد گفته این بیع است درست است، آن رباست حرام است

على أن بين البابين فرقاً

عمده این قسمت است، فرقی این است:

و هو أن من باع ثوباً يساوي درهماً بدرهمين فقد جعل الثوب مقابلاً لدرهمين فلا شيء منهما

تمام آن دو درهم در مقابل لباس است

إلا وهو في مقابلة شيء من الثوب، وأما إذا باع درهماً بدرهمين فقد أخذ الدرهم الزائد بغير عوض

دقت کردید چه شد؟

و لا يمكن

خب شما می گوئید مهلت می دهد زمان، إن للزومان قسطاً من الثمن، درست است این الان صد تومان می دهد که بعد از مثلاً یک

ماه صد و بیست تومان بگیرد، آن بیست تومان در مقابل امهال است، زمان است

و لا يمكن جعل الإمهال عوضاً؛ إذ الإمهال ليس بمال حتى يكون في مقابلة المال

مضافا به آن نکته ای که حالا ایشان فرمودند، نکته ای که اصولا وجود دارد و آن این که امهال در این جور جاها مشکوک است، شاید بعد ده دقیقه دیگر مرد، این اعتبار ندارد، گفت تا یک ماه اما ممکن است این مرد، خب همه قرض ها حال می شود و هیچ استفاده ای از این امهال نمی کند.

و قيل: الفرق بينهما أن أحد الدرهمين في الثاني ضائع حتماً

یک درهم یعنی شصت کیلو گندم به هفتاد کیلو گندم، ده کیلوییش مقابل ندارد،

و في الأول

اما اگر شصت کیلو را فروخت به هفتاد تومان قیمت شصت کیلو هم شصت تومان است، ایشان می گوید و في الاول منجبر بمساس الحاجة إلى السلعة

این زیادی چون نیاز دارد، این مال سدّ نیازش است، دقت کردید؟ یعنی اگر فروخت شیئی را که شصت درهم است به هفتاد درهم، این ده درهم، شاید چون نمی دادند، این هم احتیاج داشت به هفتاد درهم، این احتیاج و نیاز یک امر فعلی است، آن امهال یک امر زمانی است، استقبالی است، این فرق این دو تا با همدیگر است. در این جا می آید می گوید شما آمدید ده تومان زیادی دادید، شما عادتاً که ده تومان زیادی نمی دهید، قیمتش شصت است باید شصت تومان بدهید، چرا هفتاد تومان دادید؟ چون نیاز داشتید، این نیاز شما فعلی است، این چیزی نیست که إن للزمان قسطا من الثمن،

و في الاول منجبر بمساس الحاجة إلى السلعة أو بتوقع رواجها

حالا تا این جا، این را دقت بکنید این عبارت دو تا فرق ایشان آمده بین ربا و بیع گذاشته است و لذا چه می خواهد بگوید؟ البته خود ایشان حنفی است در مقابل شافعی ها.

پرسش: وزن و استعداد را چکار می کند

آیت الله مددی: حالا اجازه بدهید

پس بنابراین در این کتاب دو وجه ذکر شده، وجه دومش این است که اگر شما زیادتر می دهید به خاطر نیازتان است، آن ده تا و إلا عادتاً شصت کیلو را به شصت تومان می خرید، قیمتش شصت تومان است، عادتاً شصت کیلو را به شصت تومان، چرا حاضر شدید به هفتاد تومان بخرید؟ چون نیاز دارید، ممکن است این جواب از کلام امام صادق گرفته شده باشد چون همیشه مشکل قضایای تاریخی این است که ممکن است عده ای گفتند آن روایتی که در کتاب نوادر الحکمة است آن باطل است چون این حرف ها را سنی ها زدند و ایشان برداشته به امام صادق نسبت داده، ممکن است امر به عکس باشد، اصل مطلب از اهل بیت بوده این ها گرفتند. گفت و فی الاول منجر بمساس الحاجة إلى السلعة، امام فرمود هل رایت احدا إلا من ضرورة، روشن شد؟ یعنی امام می فرمایند که اگر شما شصت کیلو گندم را به هفتاد کیلو گندم فروختید این رباست، شصت کیلو گندم را به هفتاد تومان فروختید بیع است، ربا نیست، بابا زیادی شد چون شصت کیلو قیمتش شصت تومان است، این زیادی به خاطر نیاز است إلا من ضرورة، عین همین حرف در کلام آلوسی است، آلوسی تاریخ وفاتش در ذهنم نیست، فکر می کنم هزار و دویست و خرده ای باشد، ۱۲۷۰. سی سال دیگر می شود دو قرن، دویست سال، علی ای حال کیف ما کان دقت بکنید، البته انصافاً هم تفسیرش نکات لطیف زیاد دارد، حالا من امروز یکیش را خواندم، ظرائف و لطائفی دارد، انصافاً خیلی تند ضد شیعه است، حسابی هم نه کم، از آن ضد شیعه های تام و تمام است. ببینید دقت بکنید یا عمر قد احل الله البیع و حرم الربا، بع و اربح و لا ترب، لذا عمر ابن یزید سوال می کند: قلت: وما الربا؟ قال: دراهم بدراهم، مثلین بمثل، وحنطة بحنطة مثلین بمثل

اگر حنطة را در مقابل حنطة زیادی دادی ربا می شود، حنطة را در مقابل پول زیادی دادی این ربا نیست، نگو توش زیادی هست این ربا نیست، چون آن شصت تومان که قیمتش است، ده تومان نکته دارد، نکته اش نیاز شماست، حاجت شماست، این یک راهی است که احتمال دارد که آن جواب ها را هم برایتان خواندم، احتمال دارد آن جواب از این باشد، احتمال هم دارد که امام سلام الله علیه باز همان مسئله اول للتعبد، بگویند تعبداً است لکن اگر مطلب خوب دقت بشود یک نکته اساسی که پیدا شد این است که این روایت مبارکه ظاهرش در باب ربای نقد است اصلاً، عرض کردم ربای نقد هفتاد کیلو به هشتاد کیلو، شصت کیلو به هفتاد کیلو، و عرض

.....
کردیم شواهد نشان می دهد که ربای نقد به سنت رسول الله حرام شده است، این روایت ظاهرش در ربای نقد است لذا یک مشکل دیگری که در این روایت پیدا می شود آقایان خوب دقت بکنند که از این روایت در نمی آید امام می خواهند بگویند آیه اطلاق دارد، درست است اما فرمودند إن الله احل، یا عمر قد احل الله البیع و حرم الربا که مرحوم آقای اصفهانی از این فهمیدند تفسیر آیه باشد، ظاهرا مراد امام بیان فرق بین بیع و رباست بین دو تا حکم نه در مقام این است که آیه اطلاق دارد یا نه، یعنی ربا چه ربای الهی و چه ربایی که خداوند متعال حرام کرده باشد، چه ربایی که پیغمبر اکرم، بیع با ربا فرق می کند، اصولا فرق می کند، اگر هفتاد کیلو به هشتاد کیلو این ربا درست می کند، هفتاد کیلو قیمت هشتاد کیلو این ربا درست نمی کند، این بیع است، ربح در باب بیع اشکال ندارد، ربا حرام است، ظاهرا و العلم عند الله این روایت مبارکه ناظر است به بیان آن نکته ای را که عرض کردم بعد ها مثل فخر رازی اشکال می کند که بعضی افراد بیع ربا هستند، بعضی افراد ربا بیع هستند. امام می فرماید نه ربا یک مقوله است بیع مقوله دیگری است.

پرسش: مبهم ۴۸:۳۰

آیت الله مددی: می دانم، این که امام نظرش این باشد که آیه اطلاق دارد، اولاً نظر اگر هم چون اولش را در اثنا گفتیم دو مرتبه می گویم، اولاً اگر که این مطلب درست باشد که امام نظر به آیه مبارکه دارد، خلاف ظاهر است چون ربای نقدی در آیه نبوده، بگوئیم امام علیه السلام نظرشان به اطلاق آیه است، لکن این اطلاق عرض کردم اطلاق و تقیید نسبی اند، این اطلاق به لحاظ فرق بین بیع و رباست، هر جا بیع بود این حلال است، هر جا ربا بود و بیع و ربا با هم یکی نمی شوند، خوب دقت بکنید، این ناظر به این است، بیع و ربا با هم یکی نمی شوند اما اگر شک کردیم آیا لغت عربی در بیع شرط است یا فارسی یا تقدم ایجاب بر قبول دیگر اطلاق، این روایت ناظر به اطلاق آیه از این حیثیت نیست اصلاً، این آیه ناظر به این نیست که غیر از جهت بیع و ربا چون هر چه در بیع شرط کردید یعنی همان حرفی که از مالک نقل شده، مالک که زمان امام صادق است، کل ما یعتقده الناس بیعا فهو حلال، این را نمی شود از آیه در آورد، از این کلام امام نمی شود در آورد، روشن شد؟ مضافاً که این ربایی که ظاهراً در این جا آمده این در باب ربای نقد

است و ربای نقد به سنت رسول الله حرام است و مراد امام سلام الله علیه بیان نسبت بین دو تا حکم است یعنی بیع و ربا، دو تا موضوع مستقل و دو تا حکم مستقل، یکی ربا و یکی بیع، ظاهرش ناظر به این است، ناظر به تفسیر آیه نیست، خوب دقت بکنید. ظاهرش ناظر به این است که چه فرقی است؟ امام می فرماید با همدیگر فرق می کند، اگر مثل هم بودند البته مثلین هم عرض کردم سابقا که مثلین هم پیغمبر مطلقا نگفته، لذا بین خود علمای اسلام اختلاف است، فعلا نمی خواهیم وارد آن بحث بشویم لکن قدر متیقنی که در روایات ما آمده مکیل و موزون، سنت پیغمبر مطلق است، حکم کتاب مطلق است، اشتباه نشود، شما مثلا صد متر پارچه بدهید بعد از یک ماه صد و بیست متر پارچه بگیرید این حرام است، این ربای نسیه است، اما صد متر پارچه بدهید صد متر نقدا بگیرید این حرام نیست، صد و بیست متر نقدا بگیرید، این چرا؟ چون معدود است، پارچه معدود است. این سنت رسول الله در مکیل و موزون است،

پرسش: آخرش تعبد است

آیت الله مددی: آهان لذا بیشتر به تعبد می خورد،

پرسش: من اول عرض کردم

آیت الله مددی: خود ما هم گفتیم.

یک نوع تعبد است، من سابقا هم توضیحات کافی عرض کردیم دوباره تکرارش نمی کنیم، آن چه که ما می فهمیم پیغمبر اکرم در جاهایی که فریضه الهی هست مواردی را هم پیغمبر به عنوان سنت خودشان قرار دادند این موارد سنت را عرض کردیم به طور ضابطه کلیش این طور است که اگر در واجبات است شان سنت تحسین و تکمیل است، تحسین زیبایی و حسن.

پرسش: تفسیر نیست؟

آیت الله مددی: خلاف ظاهر است، ببینید شما یک اتاق درست می کنید این شما را از سرما و گرما و آفتاب و باران و حیوانات حفظ می کند اما این اتاق را گچ کاری می کنید، چراغ می زنید، نورانی می کنید، اصطلاحا سنت این جوری است، آن فرائض الهی را

تکمیل می کند، تحسین می کند، اصل فرائض الهی مثل اتاق است و لذا هم غالباً بین مسلمان ها اختلاف در سنن است نه در فریضه، غالباً نه دائماً، خداوند متعال فریضه یعنی شما فرض کنید یک نمازی بخوانید همچنین، بالاخره این نماز به معنای تنهی عن الفحشا و المنکر خوب است اما این مثلاً بخواهد آن درجات قرب را بیاورد نمی آورد، اگر می خواهد مثلاً یک چیزی هست نمازی که به فتوای ابوحنیفه بود با پوست فلان نماز خواند الی آخره، آن نماز بالاخره اندازه نماز شاید صدق بکند اما آن نماز مثلاً اهل بیت یا امیرالمومنین سلام الله علیه نیست. این راجع به واجبات یا مستحبات.

اما راجع به محرمات عرض کردیم یک ابهامی در این جهت وجود دارد، پیغمبر اگر سنت قرار دادند دو احتمال اساسی در آن هست، یک این که این یک فردی باشد از آن که ما خبر نداریم مثلاً ربای نقد در مکیل و موزون یک فرد از رباست که ما خبر نداریم، ما ربا را آن اولی می دانستیم، این دومی هم همان است یا کل قرض یجر منفعة فهو ربا، این هم از سنن پیغمبر است، اگر در قرض منفعت گذاشتیم نتیجه اش رباست، یک این است که این واقعا مصداق ربا باشد و ما درست خبر نداشتیم. دوم این یجر الیه، مقدمه است بر ربا، شما اگر این کار را کردید آن ربای محرم الهی را انجام می دهید، پس نتیجه هر دو یک نوع تعبدی است که ابهام دارد، فقط نظر امام این است که این ها دو تا هستند، اگر مثلین بودند رباست، مثلین نبودند ربح است، بیع است.

پرسش: مبهم ۳۶:۴۰

آیت الله مددی: در روایت ندارد آیه، یا عمر ان الله قد احل الله البیع و حرم الربا، بع و اربح و لا ترب، توش ندارد که من دارم آیه را، پرسش: احل الله البیع و حرم الربا آیه نیست؟

آیت الله مددی: قال الله تعالی نمی فرماید، باید قال الله تعالی می فرمودند. یا عمر قد احل الله البیع،

پرسش: إن الله یعنی در قرآن

آیت الله مددی: نه یا عمر قد احل الله، قد احل که در قرآن نیست

پرسش: در قرآن نیست ولی معنا مال قرآن است

آیت الله مددی: ببینید دقت بکنید یک دفعه امام می خواهد تمسک به اطلاق لفظی آیه بکند، یک دفعه امام می خواهد بین این دو تا عنوان ربا و بیع را فرق بگذارد.

حالا آن ربا، ربای کتاب الله باشد یا ربای سنت، چون یک روایت صحیحه داریم که چون پیغمبر قرار می دهد به اصطلاح فکانت السنة عدیل الفریضة، یعنی سنت بعد از جعل رسول الله مثل فریضه می شود پس این را می شود به خدا نسبت داد، گفت قد احل الله البیع، احل الله یعنی اعم از آنی که پیغمبر قرار داد خدا امضا کردند و اجازه دادند، یا آنی که خود خدا قرار داده است. من از روایت می فهمم فرق بین بیع و ربا نه نظر به اطلاق آیه، فرق بین بیع و ربا این است که اگر از مثل هم باشند و زیادی، می شود ربا. مثل هم نباشند سود باشد می شود بیع، ظاهرش این طور است.

این نکته مهمی است که فرق بین این دو تا چیست، فرق این دو تا در حقیقت این می شود که امام سلام الله علیه می خواهند در این جهت فرق بگذارند که امام می خواهند بفرمایند که این دو تا این جوری است، بیع و ربا این دو تا با هم فرق می کند، باهم خلط نمی شوند، این فهم بنده این است.

اما روایت، روایت نابی است، انصافا جز نوادر حکمت است اگر درست باشد.

و صَلَّى الله على محمد وآله الطاهرين